

قلب فلسفه اسلامی

در جستجوی
خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی

ویلیام چینیک

ترجمه شهاب‌الدین عباسی



اسنادات فردا



آشگاه‌فشان

این اثر ترجمه‌ای فارسی است از:
THE HEART of ISLAMIC PHILOSOPHY
The Quest for self-knowledge in The
Teachings of Afḍal al-Dīn Kāshānī
 by William C. Chittick, Oxford University Press, 2001

سرشناسه	: چیتیک، ویلیام سی، ۱۹۴۳-م. Chittick, William C
عنوان و نام پدیدآور	: قلب فلسفه‌ی اسلامی: در جستجوی خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی / ویلیام چیتیک؛ ترجمه شهاب‌الدین عباسی.
مشخصات نشر	: تهران: مروارید، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۵۶۰ ص.
شابک	: 978-964-191-153-1
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
یادداشت	: عنوان اصلی: The heart of Islamic philosophy: the quest for self-knowledge in the teachings of Afḍal al-Dīn Kāshānī
موضوع	: باباافضل کاشانی، محمدبن حسن، قرن ۷ ق.
موضوع	: فلسفه اسلامی - ایران.
موضوع	: تصوف - ایران.
شناسه افزوده	: عباسی، شهاب‌الدین، ۱۳۴۵-، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ / ۷ BV۷۷۴۳
رده‌بندی دیویی	: ۱۸۱.۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۱۸۲۵۲



امشارات مروارید



کتابخانه ملی

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۲۵

تلفن: ۶۶۴۰۰۸۶۶-۶۶۴۱۴۰۴۶-۶۶۴۴۰۲۷

فروشگاه: ۸۸۲۷۵۲۲۱-۶۶۴۶۷۸۴۸

morvarid_pub@yahoo.com

www.iketab.com



قلب فلسفه اسلامی

در جستجوی

خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی

ویلیام چیتیک

ترجمه شهاب‌الدین عباسی

حروفنگاری و صفحه‌آرایی علم روز

حروفنگار توشین سیدابراهیمی

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مجتمع چاپ طیف نگار

چاپ اول، ۱۳۹۱

تیراژ ۱۲۰۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۱۵۳-۱ ISBN 978-964-191-153-1

۱۳۵۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم
۱۱	پیشگفتار
	بخش اول:
	فلسفه اسلامی
۱۷	۱. فیلسوف ایرانی
۲۸	تعالیم
۳۱	فلسفه ایرانی
۴۴	نوشته‌ها
۵۹	۲. جهان‌نگری فلسفه اسلامی
۶۱	مباحث فلسفی در سنت اسلامی
۶۷	کیفیت و کمیت
۷۵	کیفیت‌های اساسی
۷۹	وجودشناسی: هستی و یافت
۸۶	روان‌شناسی: نفس و عقل
۹۸	جهان‌شناسی: مبدا و معاد
۱۱۳	سلسله مراتب: درجات امکان انسانی
۱۲۱	یک بینش انسان جهان‌گرایانه
۱۲۵	۳. مفاهیم فلسفی اساسی
۱۲۶	فلسفه
۱۳۲	عوامل
۱۴۲	جسم‌ها و روح‌ها
۱۴۸	مراتب آگاهی

۱۵۲	امور مکمل
۱۵۷	صورت و ماده
۱۶۵	جوهر و عرض

بخش دوم:

نوشته‌های باباافضل

۱۷۳	۴. متن‌های پس‌زمینه
۱۷۳	ارسطو
۱۷۴	پرسش‌های اسکندر از ارسطو
۱۷۵	از رساله تفاحه: در باب فلسفه
۱۷۷	از رساله تفاحه: در باب حکمت
۱۸۰	از رساله تفاحه: در باب استکاری
۱۸۱	از رساله تفاحه: در باب نفس
۱۸۲	از درباره نفس: در باب عقل
۱۸۲	از درباره نفس: در باب وحدت عاقل و معقول
۱۸۳	هرمس
۱۸۴	از ینبوع الحیات: در باب مراتب وجود
۱۸۵	از ینبوع الحیات: در باب خودشناسی
۱۸۷	از ینبوع الحیات: در باب توحید
۱۸۸	غزالی
۱۸۹	چهار عنوان کیمیای سعادت
۲۱۰	۵. نوشته‌هایی در عمل
۲۱۰	رباعی‌ها
۲۱۰	مقاله‌یی در باب عمل
۲۱۱	رباعی‌ها
۲۱۱	مقاله‌یی در باب تجرید و مجاهده
۲۱۲	رباعی‌ها
۲۱۲	مقاله‌یی در باب توحید
۲۱۴	رباعی‌ها
۲۱۴	وصیت حکما، یا بیست و هشت کلمه فی نصیحة الاخوان
۲۱۷	رباعی‌ها
۲۱۸	نصایح به جویندگان حکمت

۲۱۹	رباعی‌ها
۲۲۰	مقاله در باب نجات
۲۲۲	غزل
۲۲۳	نامه به مجدالدین محمدبن عیدالله
۲۲۹	رباعی‌ها
۲۲۹	عرض حال
۲۳۰	رباعی‌ها
۲۳۱	نامه به تاج‌الدین محمد نوشابادی
۲۳۳	رباعی‌ها
۲۳۴	دعا و مناجات
۲۳۴	رباعی‌ها
۲۳۴	نامه اول به شمس‌الدین محمد در واكوش
۲۴۳	رباعی‌ها
۲۴۴	نامه دوم به شمس‌الدین دزواكوش
۲۴۹	غزل
۲۵۱	رباعی‌ها
۲۵۱	نامه به شمس‌الدین مجدالاسلام
۲۵۴	رباعی‌ها
۲۵۵	نامه به منتخب‌الدین هراسکانی
۲۶۳	رباعی‌ها
۲۶۵	۶ نوشته‌هایی در نظر
۲۶۵	رباعی‌ها
۲۶۵	فصل درباره دانای به ذات
۲۶۶	رباعی‌ها
۲۶۶	درباره عقل
۲۶۷	گفتار در ایمنی و بطلان نفس در پناه عقل
۲۷۱	درباره کلی
۲۷۱	درباره معانی
۲۷۲	درباره حال نفوس جزوی بعد از فساد تن‌ها
۲۷۴	برهان بر آن که در چه مرتبه یقین شود انسان را که از فنا ایمن گشت
۲۷۵	درباره بقای نفس

۲۷۶	ساز و پیرایه شاهان پرمایه
۲۹۸	جاودان‌نامه
۲۹۸	باب نخستین: در شناختن اقسام علوم
۳۰۱	باب دوم: اندر شناختن خود
۳۲۳	باب سوم: در شناخت آغاز کار
۳۳۸	باب چهارم: اندر شناخت انجام
۳۵۲	آغاز عرض‌نامه
۳۶۴	مدارج کمال
۴۰۱	سخنان مدددهنده ینش محصلان را
۴۲۲	دربارۀ حقیقت آدمی
۴۲۶	آغاز منهاج مبین
۴۴۵	پایان منهاج مبین
۴۴۹	یادداشت‌ها
۴۹۳	فهرست‌ها
۴۹۵	فهرست آیات قرآن کریم
۵۰۱	فهرست احادیث و عبارت‌های عربی
۵۰۲	فهرست موضوع‌ها و عبارت‌ها
۵۱۲	فهرست نام‌ها و اصطلاح‌ها
۵۴۸	نمایه انگلیسی

مقدمه مترجم

قیمت هر کاله می‌دانی که چیست
قیمت خود را ندانی احمقی‌ست
مولوی

شناختن خویشتن انسان از همان زمان‌ها که دین‌ها در پهنه زمین گسترش یافتند و فلسفه‌ها از سرزمین‌های گوناگون شرق و غرب برآمدند، از دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های ویژه آدمیان بوده است. کارل یاسپرس، فیلسوف آلمانی، در تحلیلی پرافتال، به نکته مهمی در مورد تاریخ بشر در دوره‌ای که از سده پنجم پیش از میلاد شروع می‌شود و تا ده سده قرن ادامه می‌یابد، توجه می‌دهد. او می‌گوید بسیاری از مهم‌ترین اندیشمندان تاریخ جهان در آن روزگار زندگی می‌کردند بدون آن که چندان از وجود یکدیگر خبر داشته باشند؛ در چین کنفوسیوس و لائودزو، بنیانگذاران آیین کنفوسیوس و آیین تائو؛ در هند نویسندگان *اوپانیشاده‌ها*، بنیانگذار آیین جین، و بودا؛ در ایران زرتشت؛ در پاره‌ای دیگر از مناطق مشرق‌زمین پیامبران عیسوی؛ و در یونان اندیشمندان پراهمیتی چون فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، و رواقیون پایه عرصه گذاشتند. یاسپرس این دوره را دوره محوری می‌خواند زیرا در این دوره بود که خودآگاهی انسان رشد فزاینده‌ای کرد و مقوله‌های اساسی در فهم عالم بسط یافت. وجه غالب در دوره محوری در بیشتر سرزمین‌ها نگرش دینی بود، و در یونان عمدتاً نگرش فلسفی. و آنچه به طور عمده در هر دو نگرش جایگاه خاصی داشت نقشی بود که انسان در نسبت با طبیعت و خدا داشت.

اگر در سنت دینی، بودا، مرگ، پیری و بیماری را هشدارهای تکان‌دهنده‌ای می‌یافت تا در تقدیر انسان بیندیشد و به بنیان رنج جهان راه یابد و لائودزو در تارهای ظریف *تزو* آدمی با طبیعت و رازوارگی‌های آن غور می‌کرد و زرتشت وجود آدمی را چندان بزرگ می‌دید که آن را نبردگاه خدا و اهریمن بدانند، در سنت مشخصاً فلسفی، سقراط حتی آن جهان‌شناسی‌های قبل از خود را که برخلاف برخی دوره‌های بعدی فلسفه یکسره «آفاقی» و عینیت‌گرا نبودند به باد انتقاد می‌گرفت و فلسفه و فیلسوفان را از عالم به آدم می‌خواند و «خود را بشناس» پراوازه‌اش را بر تارک تاریخ فلسفه می‌نشانَد. اکنون فیلسوف نمی‌توانست به دور از بی‌توجهی به بخشی از کار فلسفی اساسی‌اش، خویشتن آدمی را نادیده بگیرد و همچون تالس در نگاه خیره به ستارگان به چاه پیش پایش بیفتد.

این دور شدن و نزدیک شدن آدمی به خویششن‌شناسی موضوعی منحصر به دوره باستان نبود و در دوره‌های بعد هم رخ می‌نمود. در قرون میانه، با چیرگی اندیشه دینی مسیحی، یهودی در غرب و اندیشه‌های دینی شرقی و اسلامی در مشرق‌زمین انسان جایگاه خود و عالم را در نسبت با کانون معنوی جهان، با خدا، تعریف می‌کرد، و زمین و آدم به نوعی «مرکزیت» داشت. گرچه در این دوره جریان‌ها و افرادی هم بودند که تنها برای رأی و عقیده و حتی برای خودشان مرکزیت قائل بودند. هم آنان بودند که آتش دشمنی‌ها برافراختند و بر تاریکی‌ها دامن زدند. با ظهور اومانیسمی از نوعی دیگر در دوره رنسانس شاهد آن‌ایم که باز بر انسان تأکید می‌شد اما در نسبتی دیگر. در این دوره و ادامه آن در دوره جدید دو گرایش کلان در علم و فلسفه به چشم می‌خورد، یکی بر محور افاق و جهان‌شناسی عینیت‌گرا می‌گشت و دیگری بر مدار جریان‌های انفسی و انسان‌شناسی. در اینجا بود که به تعبیر مک‌کواری انسان با «کشف» مجدّد خویش در برابر بیگرائی جهان، خود را ذراتی ناچیز در عرصه وجود می‌دید. و سرانجام در قرن نوزدهم، رشته به دست نیچه افتاد تا سبکی تکان‌دهنده درباره مرگ ارزش‌های دیرینه اخلاقی صادر کند.

باز از همین‌جاست که در دوره جدید کی‌یرکگارد فیلسوف دانمارکی از انحلال «فردیت» انسان اظهار نگرانی می‌کند و گویان هگل را می‌گیرد که تو کاخ فلسفی باشکوه‌ای ساخته‌ای که «خود» در آن اقامت نداری. در اواخر همین دوره به تعبیر اندیشمندانی چون ارنست کاسیرر انسان بیش از هر زمان گذشته‌ای اطلاعات جزئی درباره خود داشت اما از درکی عمیق و یکپارچه راجع به خویشتن بی‌بهره بود. در اوایل دوره معاصر با کار کسانی چون فروید، یونگ، آدلر، و فرانکل باز روان آدمی و آن بخش بزرگ‌تر «کوه یخی» که در زیر آب بود، مورد بازاندیشی قرار گرفت. در فلسفه، فیلسوف آلمانی مارتین هایدگر «هستی منحصربه‌فرد انسان» را سرآغاز بحث ژرف فلسفی درباره «وجود» و نه «موجودات» گرفت. و فیلسوفی چون کایرل مارسل از «راز» وجود آدمی سخن به میان آورد.

داستان این دور شدن و نزدیک شدن به خویششن‌شناسی همچنان ادامه دارد و کتاب حاضر گواه تازه‌ای بر اهمیت و ضرورت شناخت انسان در دوره معاصر است. همچنان که در فلسفه مغرب‌زمین، برخی فیلسوفان از اهمیت جایگاه فلسفه در نزد یونانیان سخن می‌گفتند و برای درک و فهم بی‌پیرایه‌ای از انسان و جهان حتی بر نوعی «بازگشت» به آنان پای می‌نهادند نویسنده کتاب حاضر نیز به نگرش‌ها و دلمشغولی‌های مشابه در این زمینه اشاره می‌کند و با نظر به نوشته‌های پیترو هودت، از همانندی‌هایی میان فلاسفه مسلمان و فلاسفه یونان سخن به میان می‌آورد از جمله آن‌که می‌گوید «در نزد هم یونانیان و هم مسلمانان، فلسفه بیشتر یک شیوه زندگی بود تا یک تمرین فکری». و در این میان خویششن‌شناسی و شناخت انسان جایگاهی رفیع داشت: «اگر به مباحث فلسفی همان‌طور که در متون آمده‌اند بازگردیم خواهیم دید که فلاسفه مسلمان مطالعه نفس انسان را در جستجوی حکمت لازم و ضروری می‌شمردند و اصول و ریشه‌های نفس را در وجود نخستین می‌جستند».

نویسنده تصریح می‌کند که هدف‌اش در این کتاب «معرفی درون‌مایه‌های اصلی فلسفه اسلامی است» که به دید وی یکی از محوری‌ترین آن‌ها خویششن‌شناسی است، و چون باباافضل فلسفه‌اش بر گرد شناخت خویشتن آدمی می‌گردد و «با سادگی و روشنی و سراسازی بی‌نظیری»

می‌نویسد، مصنفات وی را مبنای کار خود در «قلب» فلسفه اسلامی قرار داده است.

محوریت شناخت خویششن آدمی پیوسته مورد تأکید سنت اسلامی بود که از همان آغاز بر «جهاد اکبر»، بر «نبرد در سرزمین خویششن» پای می‌فشرد و شناخت انسان را راهی مطمئن در شناخت خدا به حساب می‌آورد. این خط که در سنت عرفانی اسلامی بسط و گسترش یافت در سنت فلسفی هم با روش استدلال و برهان عقلی دنبال شد. در فلسفه مشایی، ابن‌سینا برهان انسان معلق در هوا را مطرح می‌کرد تا فرد با تعمق در خویششن درک ژرفی از خود پیدا کند و دریابد که «نفس غیر از وجود جسم» است. او در نَظْم هشتم اشارات و تنبیهات به شرح مراتب چهارگانه ادراک و نیز سعادت، حسنی و تخیلی و توهمی و تعقلی پرداخت و از خوشی‌هایی سخن گفت که بر خوشی‌ها و لذت‌های حسی برتری دارند. در فلسفه و حکمت اشراق هم شهاب‌الدین سهروردی در پُررنگ کردن حکمت مشرقیه پیشین، و در راهی نسبتاً نو، در باب آمیختگی خردورزی با کشف و شهود و سیر در دنیای رؤیا و مکاشفه و درون‌بینی کوشید و مطلب نوشت.

در سنت عرفان اسلامی نیز از باب «نمونه» مولوی «علمای اهل زمان» را سرزنش می‌کند که «در علوم موی می‌شکافند و چیزهای بگر که به ایشان تعلق ندارد به غایت دانسته‌اند» اما «آنچه مهم است و به آن‌ها نزدیک‌تر از همه آن است خودی آن‌هاست و خودی خود را نمی‌شناسند».

ظاهراً باباافضل آنجا که می‌گوید «قصدهم و آهنگ ما روی آن معنی است که از کتب ایشان نمی‌توان یافت»، ضمن نقد جریان‌های صرفاً آفاق‌پرا در فلسفه که توجه به خویششن انسان و نقش انسان کمتر مورد رأی و اهتمام‌شان بوده، به اهمیت خودشناسی و نقشی که به دید وی فلسفه می‌تواند در این میان داشته باشد، نظر دارد. همان‌طور که نویسنده می‌گوید «باباافضل شاگردان را در تاریخ فلسفه آموزش نمی‌داد بلکه سعی می‌کرد به آنان بیاموزد که چگونه خودشان را بشناسند. او تحلیل و ژرف‌اندیشی فلسفی را بهترین ابزار برای رسیدن به این هدف می‌دانست البته به شرط آن که جستجوگر از پیش، به سطحی از پرورش اخلاقی رسیده باشد».

چند سال قبل، به دنبال ترجمه و چاپ دو کتاب از دکتر ویلیام چیتیک، به ترجمه کردن قلب فلسفه اسلامی روی آوردم و پس از ترجمه بخشی از کتاب، با کار ترجمه‌ها و تألیف‌های دیگر، در ترجمه وقفه افتاد تا آن که حدود یک‌سال و نیم قبل، دانشگاه کاشان اظهار علاقه کرد و خواست که ترجمه قلب فلسفه اسلامی را برعهده بگیرم. این ترجمه اکنون به طور کامل پیش‌روی خواننده است. من ترجمه انگلیسی همه اصطلاح‌ها و پاره‌ای عبارات‌ها و قطعه‌ها را از متن انگلیسی برگزفتم و در پانویست‌های کتاب گنجاندنم به ویژه به این دلیل که دانشجویان و مترجمان سایر علاقه‌مندانی که می‌خواهند بدانند نویسنده در برابر نهادن‌ها چگونه عمل کرده و چه سبک و روشی داشته، رگه‌های مهمی در دست داشته باشند. ترجمه فارسی آیات و عبارات‌های عربی و معنی لغت‌های دشوار فارسی نیز در صورت لزوم آورده شده است. در هر حال همه این‌ها، در کنار شرح و توضیحات و یادداشت‌های تفصیلی دکتر چیتیک و پیراستگی متن اصلی، به همراه فهرست‌های پایانی کتاب، به خواننده کمک می‌کند با دشواری‌های کمتری روبرو باشد.

قلب فلسفه اسلامی جدیدترین کتابی است که از دکتر ویلیام چیتیک به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود. پروفیسور چیتیک در سال ۱۹۴۳ در شهر میل‌فورد از ایالت کنتیکت آمریکا به دنیا آمد. در رشته تاریخ در کالج وُستر ایالت اوهایو لیسانس گرفت. در سال ۱۹۶۶ به ایران آمد و

دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفت. او طی ۱۲ سال اقامت در ایران، افزون بر استفاده از محضر استادانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، هانری کربن، توشیهیکو ایزوتسو و سیدحسین نصر، در رشته ادیان تدریس هم کرد. او اکنون در دانشگاه ایالتی نیویورک در استونی بروک، استاد ادیان در گروه مطالعات تطبیقی است.

از دکتر چیتیک کتاب‌های متعددی در زمینه اسلام‌پژوهی، تشیع، دعا و نیایش، عرفان ابن عربی، عرفان مولوی، زندگی و اندیشه‌های شمس تبریزی و به طور کلی عرفان و تصوف و حکمت اسلامی چاپ و منتشر شده است. پاره‌ای از این آثار به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند.^۱ دکتر چیتیک در ایران نویسنده‌ای پُرآقبال است.

در اینجا لازم می‌دانم از استادان و مدیریت دانشگاه کاشان از جمله آقای دکتر شجری و آقای دکتر قاسم‌پور که پوسته پیگیر کار بوده‌اند و از مدیریت انتشارات مروارید آقای حسن‌زاده تشکر کنم و همین‌طور از آقای مسعود فیروزخانی و سرکار خانم نوشین سیدابراهیمی که کار دشوار حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی این کتاب را برعهده داشته‌اند. و نیز از آقای باغستانی و از طراح روی جلد کتاب قدرهانی می‌کنم. برای همه همراهان این راه و خوانندگان کتاب آرزوی بهروزی و نیک‌بختی دارم.

از همسر و همسفر خرم عباس‌گذاری می‌کنم که مانند سایر آثار، برای این اثر هم فرصت و فضایی برای انجام یافتن فراهم ساخت.
و سرانجام باید از افضل‌الدین کاشانی یاد کرد که انسان را نسخه نامه الهی می‌شمرد و همچون صاحب مناجات‌نامه قایل به آن بود که اخویستن‌شناسی را سرمایه بزرگ دان، و پند می‌داد که:

«ایذای موری مکیند،

چه، عنایت قیم عالم

همچنان که به شما رسیده است،

بدو رسیده است.»

و

«نزدیک خدا آی و از خدا دور مشو.»

شهاب‌الدین عباسی

تهران، مردادماه ۱۳۹۰

۱. از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: راه عرفانی عشق، تعالیم معنوی مولوی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، انتشارات بیگان، چ اول ۱۳۸۲، چ پنجم ۱۳۸۹؛ مقدمه‌ای بر عرفان مولوی در کتاب گنجینه معنوی مولانا، با آثاری از سیدحسین نصر، ویلیام چیتیک، و آثماری شیمل، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، انتشارات مروارید، چ اول ۱۳۸۳، چ چهارم ۱۳۸۸؛ من و مولانا، درباره زندگی و تعالیم شمس تبریزی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، انتشارات مروارید، چ اول ۱۳۸۶، چاپ چهارم ۱۳۸۹؛ درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی، ترجمه جلیل پروین، انتشارات حکمت، چ اول ۱۳۸۸؛ علم جهان، علم جان: ربط جهان‌شناسی اسلامی در دنیای معاصر، ترجمه سیدامیرحسین اصغری، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۸۸؛ عوالم خیال: ابن عربی و مسأله اختلاف ادیان، ترجمه دکتر قاسم کاکلی، چ اول ۱۳۸۵، چ سوم ۱۳۸۸. این کتاب ترجمه‌ای هم به قلم دکتر یوسف ثانی دارد که منتشر شده است.

پیشگفتار

من در نوشتن این کتاب، دو هدف در سر داشتم: اول، معرفی درون‌مایه‌های اصلی فلسفه اسلامی به کسانی که با آن آشنایی ندارند، و دوم، افزودن افضل‌الدین کاشانی به فهرست فلاسفه مسلمانی که آثارشان را می‌توان به ترجمه انگلیسی خواند. جمع این دو هدف و جای دادن آن‌ها زیر یک عنوان را مناسب می‌دانستم، چون افضل‌الدین کاشانی با سادگی و روشنی و سراسازی بی‌نظیری مطلب می‌نوشت.

این کتاب از دل دانه‌های تدریسی‌ام سر برآورد، آن زمان که در (دانشگاه ایالتی نیویورک) در استونی بروک، در بهار ۱۹۹۷، در یک دوره تحصیلات تکمیلی، زیر عنوان «درون‌مایه‌های نوافلاطونی در اندیشه اسلامی» درس می‌دادم. این دوره، هم در فهرست برنامه‌های گروه ادبیات تطبیقی جای داشت و هم در فهرست برنامه‌های گروه فلسفه، و برای آن طراحی شده بود که دانشجویان ادبیات دینی و تاریخ فلسفه را در کنار هم بنشانند. از هر دو دانشجویی که در این دوره شرکت می‌کردند، تنها دو سه نفر، یا کمی بیشتر، بودند که اصولاً زبان‌های اسلامی می‌دانستند. حدود نیمی از آنان هم آشنایی مختصری با اندیشه اسلامی، به ویژه تصوف و عرفان نظری، داشتند و نیم دیگر فلسفه یونانی و غربی خوانده بودند. من برای آشنایی دانشجویان با زمینه مباحث، تاریخ فلسفه اسلامی، مابعد فخری را تعیین کردم، و مجموعه گوناگونی از پژوهش‌های عمومی درباره فلسفه اسلامی و نیز تک نگاشته‌هایی را جمع به نویسندگان و افراد این حوزه پیشنهاد دادم.

هدف این دوره، مطالعه متون فارسی در ترجمه‌های انگلیسی، و شرح و توضیح نحوه‌های بسط و تحول درون‌مایه‌های مرتبط با فلسفه نوافلاطونی در طول سده‌ها بود. ما آثاری را نمی‌خواندیم که دوره‌ای حدوداً هشتصد ساله را در بر می‌گرفتند و با کتاب نام یافته به *الهیات ارسطویی* که در واقع بخش‌هایی بود از *انسان‌های افلوپین* - شروع می‌شد، و سپس به سوی متن‌هایی از ابن سینا و غزالی و سهروردی و افضل‌الدین کاشانی و ابن عربی و ملاصدرا پیش می‌رفت. چیزی که من دوست داشتم در دسترس باشد متخی از متن‌های شاخصی بود که به دقت و یکپارچگی ترجمه شده بودند و تمامی تاریخ فلسفه اسلامی را در بر می‌گرفتند. اما با هیچ انتخابی جز خواندن ترجمه‌هایی با کیفیت‌های ناهمگون که انسجام اصطلاح‌شناختی‌شان هیچ شباهتی به هم نداشت، روبرو نبودیم.

یکی از هدف‌هایم این بود که نشان دهم چگونه می‌توان سیر موضوعات و درون‌مایه‌های فلسفی کلیدی را با دنبال کردن کاربرد اصطلاحات اساسی ردیابی کرد. در خود متون عربی به راحتی می‌توان دید که چگونه واژه‌های کلیدی یکسانی، از *الهیات ارسطویی* تا ملاصدرا مورد بحث بوده است. اما

ترجمه‌های انگلیسی موجود، برای رسیدن به این هدف چندان به کار نمی‌آیند، چون ترجمه‌های گوناگون در برگرداندن اصطلاح‌های فنی راه‌های بسیار مختلفی را دنبال کرده‌اند. هدف‌ها، روش‌ها، و مهارت‌های مترجمان با یکدیگر چندان متفاوت است که غالباً، جز به نحوی کلی، به دشواری می‌توان پی برد که مباحث چگونه تکرار می‌شوند، و چگونه فیلسوفان از دیدگاه‌های مختلف به مباحث یکسانی پرداخته‌اند.

با توجه به نبود گزیده‌های مناسبی از متون فلسفی، سودمند بود که مقدمه‌ای برای آشنایی با تفکر فلسفی اسلامی، و نه تاریخ این تفکر، در میان می‌بود. چنین معرفی مقدماتی‌بی، به آراء و اندیشه‌های محوری می‌پرداخت. تعالیم و آموزه‌ها را به نحوی عرضه می‌کرد که به مقاصد خود فلاسفه وفادار باشد، در استفاده از اصطلاحات فنی جانب انسجام و یکدستی را رعایت کند، و برای کسانی که در فلسفه غرب تعلیم دیده‌اند و هم آنان که دستی در پژوهش‌های اسلامی دارند آسان فهم باشد. اما، تا آن‌جا که من می‌دانم، چنین کتاب وجود ندارد.

در زمان تدوین آن دوره، تلقی‌ام، همان‌طور که دانشجویان هم چنین تلقی‌ی داشتند، این بود که فلسفه اسلامی به مباحثی پرداخته است که هنوز هم بسیار زنده‌اند، ولو زبان و دیدگاه‌های فلسفی در طول سده‌ها از بیخ و بن دگرگون شده باشند. متوجه شدم که دانشجویانی که با آموزش‌های فلسفی آشنایی داشتند بی‌درنگ می‌دانستند در بابی که این متن‌ها زمینه‌هایی را در بر می‌گیرند که کم و بیش برایشان آشنا بود اما من ناچار بودم در آغاز مباحث، زمان درازی را صرف تشریح این مسأله کنم که چگونه رویکردهای خاص (در فلسفه اسلامی) عمیقاً ریشه در پیش‌فرض‌های جهان‌نگری اسلامی دارند. از سوی دیگر، دانشجویانی که با اصطلاحات ارسطویی - که نقشی بسیار محوری هم در فلسفه غرب و هم در فلسفه اسلامی دارند - ناآشنا بودند، در درک این موضوع دچار مشکل می‌شدند که چگونه این مباحث بیانگر مفاهیم اسلامی‌بی بودند که از قبل با آن‌ها آشنایی داشتند.

من آن دوره تدریس را با این فکر به پایان رساندم که باید فرصت پیدا کنم یکی دو کتاب از این دست کتاب‌هایی که دلم می‌خواست در دسترس باشند، به رسم به دلایل متعدد، که نیازی به تفصیل آن‌ها در این جا نیست، سرانجام به کار بر روی یکی از رسالات افضل‌الدین کاشانی و سپس یکی دیگر از آن‌ها، رسیدم. هر چه بیشتر این رساله‌ها را خواندم و کاویدم بیشتر پی بردم که مقدمه‌ای در معرفی اندیشه‌های وی، در عین حال می‌تواند به عنوان یک کتاب درسی مقدماتی در فلسفه اسلامی به کار آید. و این گونه بود که کتاب حاضر شکل گرفت. منتخبات متون فلسفی باید در انتظار فرصتی دیگر بمانند.

این کتاب قصد ندارد همان زمینه‌ای را پوشش دهد که مقدمه‌های متعدد و پژوهش‌های موجود عمومی راجع به فلسفه اسلامی به آن‌ها می‌پردازند. چون همه این منابع متمرکز بر تاریخ و سیر و بسط آراء و اندیشه‌ها هستند و نوعاً به فلسفه یونان و غرب نظر دارند و هیچ‌یک از آن‌ها این امکان را به فیلسوفان نمی‌دهند که درگیر برهان‌ها و استدلال‌های پیوسته شوند. تک‌نگاشته‌های تخصصی فراوانی وجود دارد، اما این‌ها برای کسانی که از پیش، تاریخ فلسفه غرب را نمی‌دانند، یا به طور کلی از سنت عقلی اسلامی بی‌خبرند، دشوار است. مهم نیست که این تک‌نگاشته‌ها برای محققان و دانشجویان پیشرفته چقدر می‌توانند سودمند باشند، قدر مسلم آن‌که آن‌ها را نمی‌توان به نوآموزان توصیه کرد. همچنین تعداد معتدلی متن‌های ترجمه شده در میان است، اما در این جا هم باید گفت که فقط شمار کمی از آن‌ها برای کسانی که در تاریخ فلسفه آموزش ندیده‌اند، قابل فهم است.

قصد من، نوشتن کتابی بوده است که فلسفه اسلامی را آن گونه که به طور جدی درگیر مباحث فکری و عقلی اساسی است معرفی کند. و در عین حال برای آنان که نسبتاً نوآموزند، از جمله دانشجویان دوره لیسانس، قابل فهم باشد. افزون بر این، به نظرم اهمیت دارد که در این عصر و روزگار، متون فلسفی را به شکلی عرضه کرد که به ما این امکان را بدهد ببینیم آنها نه تنها با سایر سنت‌های عقلی و حکمی بزرگ، بلکه همچنین با مباحث و مسائل فکری و عقلی معاصر چه ربط و نسبتی ممکن است داشته باشند.^(۱) در دو فصل مقدماتی، کوشیده‌ام مسائل، موضوعات و درون‌مایه‌های اساسی فلسفه اسلامی را به شکلی تشریح کنم که دانشجویان را در درک این نکته یاری کند که چگونه این سنت جامع به مسائل و موضوعاتی که اهمیت پایدار دارند، سخن گفته است تازه اگر از جستجوی جاودانی حکمت ذکری به میان نیاوریم.

کتاب سخن من که، من این کتاب را برای کسانی نوشتم که می‌خواهند درباره فلسفه اسلامی، بر پایه اصطلاحات خود آن، و نه صرفاً به عنوان فصلی در تاریخ فلسفه غرب یا نگاهی از سر تفقن به گذشته‌ای که اکنون پایان یافته، جوی بدانند. دوست داشتم این نکته را باز کنم که چرا فلسفه اسلامی برای قائلان‌اش همواره معنی بخش بوده و چگونه آنان این فلسفه را جهان‌نگری منجمی می‌دیدند که نه تنها طبیعت اشیاء را تبیین می‌کند بلکه نشان می‌دهد که مردمان به چه نحوی باید زندگی کنند. من به تاریخ آراء و اندیشه‌ها کم اشاره کرده‌ام. و بیشتر فلسفه اسلامی را به منزله سنتی زنده و تا حدودی به آن صورتی که قائلان‌اش در دوره‌های بعد درک کرده‌اند - به ویژه در ایران، که این فلسفه تا به امروز به حیات خود ادامه داده است - در نظر داشته‌ام. به بیان دیگر، من فلسفه اسلامی را برحسب «عشق به حکمت»ی که آن را به جنبش درآورد، و نه صرفاً در نقش تاریخی آن، بررسی کرده‌ام. بدون تردید، نیاز است که پژوهش‌های تاریخی بسیاری درباره فلاسفه مسلمان صورت پذیرد، اما همچنین بایسته است که به هدف‌ها و غایت‌های این فیلسوفان و به دلیل‌ها و موانع‌ها و عمل‌هایی که برای نیل به آن هدف‌ها و غایت‌ها مراد بوده، توجه کرد. در غیر این صورت، فلسفه اسلامی یک ماهی مرده باقی می‌ماند و نه سنتی که همچنان به شنا کردن در خلاف جریان موجود ادامه می‌دهد.

در نگارش این کتاب، سعی کرده‌ام این امکان را فراهم کنم که افضل‌الدین‌تعالیم‌اش را با زبان و اصطلاحات خودش بیان کند. فصل‌های اولیه زمینه‌ای برای عرضه متن‌های ترجمه شده در فصل‌های بعد فراهم می‌کنند. فصل اول، تا اندازه‌ای از اهمیت و جایگاه افضل‌الدین‌کاشانی در سنت فلسفی اسلامی سخن می‌گوید و جزئیات کمی که راجع به زندگی او در دست است. افزون بر این، فهرستی از نوشته‌های شناخته شده وی ارائه می‌کند. فصل دوم تصویری از موقعیت فلسفه اسلامی در درون اندیشه اسلامی به دست می‌دهد، و در ادامه به سوی جهان‌نگری اسلامی به طور کلی، مسیر می‌کند و سپس به پاره‌ای از مسائل و موضوعات فلسفی پیرامون برگرفته از آثار افضل‌الدین کاشانی و شمار کمی از پیشینیان وی می‌پردازد. با نظر به این که برخی خوانندگان ممکن است با کاربرد اصطلاحات اساسی آشنایی نداشته باشند فصل سوم را به توضیح پاره‌ای از اصطلاحات مهم‌تر و شرح چگونگی به کار گرفته شدن آن‌ها در این متن اختصاص داده‌ام.

ترجمه‌ها در بخش بعدی کتاب جای گرفته‌اند. من آن‌ها را تقریباً برحسب درجه دشواری مطالب، و با شروع از راحت‌ترین و مستقیم‌ترین آثار، به همراه پاره‌ای مطالب در مورد زمینه‌های تاریخی، مرتب کرده‌ام.

فصل چهارم با فراهم آوردن نمونه‌هایی از ترجمه‌های افضل‌الدین کاشانی از فلاسفه یونان و متن کامل خلاصه‌ای که وی از یکی از آثار غزالی تهیه کرد، تا اندازه‌ای، زمینه فلسفی و دینی مباحث را آن گونه که بر کاشانی ظاهر شد روشن می‌کند. همه این متن‌ها سادگی و سراسازی ویژه‌ای دارند.

متن‌ها در فصل پنجم، بیشتر، عمل را در کانون توجه قرار می‌دهند تا نظریه را، و فهم‌شان روی هم رفته راحت‌تر از آثاری است که دلایل و دلالت‌های دینی‌تر در حوزه نظری دارند. این متن‌ها دربردارنده چندین رساله باباافضل، دو فهرست از پند و مثل‌ها، پاره‌ای از شعرهایش، و همه نامه‌های وی‌اند. فصل ششم - نوشته‌هایی در نظریه - طولانی‌ترین بخش کتاب است. این فصل، شماری از رسالات باباافضل، چهار رساله کوتاه نشده، بخش‌هایی از دو رساله دیگر، و چند شعر باباافضل را پیش می‌نهد.

در سراسر این ترجمه‌ها، نقل قول‌های قرآنی به صورت ایرانیک، و نشانی سوره‌ها و آییه‌ها در میان قلاب‌ها آمده است. واژه‌های عربی و فارسی، بر طبق نظام معیار و جرح و تعدیل شده دایرةالمعارف اسلام، که مورد تأیید همه محققان زبان‌های اسلامی است، ترجمه شده است. هیچ اشاره‌ای به این واقعیت نشده که تلفظ فارسی بانان از واژه‌های عربی با تلفظ عرب‌ها تفاوت دارد، مثل تلفظ افزول به جای افضل. کسانی که فارسی می‌دانند در تشخیص واژه‌ها و تلفظ درست آن‌ها مشکل ندارند، و کسانی هم که فارسی نمی‌دانند، حتی با وجود یک نظام (تلفظ) نزدیک‌تر به شیوه امروز تلفظ فارسی، درست تلفظ نخواهند کرد.

اجازه دهید در پایان، چند کلماتی درباره تقدیم این کتاب به سیدحسین نصر بگویم. مساعی وی در معرفی منابع و ذخایر فلسفه اسلامی به عرب به خوبی شناخته شده است و نیازی به برشمردن آن‌ها در این جا نیست. آن‌ها نیازی هم به تشکر شخصی من ندارند. بلکه می‌خواهم بگویم از وی سپاسگزارم به این دلیل که او اولین معلم من در سنت فلسفی اسلامی بود. و نیز اولین کسی بود که از او چیزهایی راجع به باباافضل، که نصر علاقه خاصی به وی داشت، شنیدم. مدت‌ها پیش از آن‌که نصر نخستین مقاله کامل‌اش در معرفی باباافضل به محققان غربی را به چاپ برساند، می‌دیدم که به دیده تحسین از زیبایی اثر باباافضل و وضوح و روشنی کلام او در تشریح هدف‌های بنیادین جستجوی فلسفی سخن می‌گوید. من نه در آن زمان بر این گمان بودم و نه اکنون، که این علاقه وی هیچ ربطی - یا دست‌کم ربط چندانی - به این قضیه داشته باشد که اجداد پدری وی اهل کاشان بوده‌اند.

و سرانجام، از همکارم پیترو منچستر^۱ قدردانی می‌کنم که بدون تشویق‌های پیوسته او، هرگز تدریس در دوره فلسفه را که در نهایت به کتاب حاضر انجامید، بر دوش نمی‌گذاشتم. او این زحمت را هم بر خود هموار کرد که بخش‌های متعدد دست‌نوشته‌ها را بخواند و پیشنهادهای ارزشمندی کند. رئیس گروه فلسفه، ادوارد کیسی^۲، مشتاقانه از کارم پشتیبانی کرد. در بیرون از استونی بروک، تونی تافت^۳، متن دست‌نوشته‌ها را به دقت خواند و نقد و نظرهای سودمندی مطرح کرد، که از این بابت به او مدیونم و از او تشکر می‌کنم. از دیوید بول^۴ هم سپاسگزارم که پیشنهاد کرد نگاهی به نوشته‌های پیترو هدوت^۵ کنم. این نوشته‌ها یاری‌ام کرد که فلسفه اسلامی را در پهنه گسترده‌تری جای دهم.